

تکامل طبقه کارگر در چین و آینده جهان (قسمت دوم)

یونس پارسا بناب
فوریه ۲۰۱۲ - بهمن ماه ۱۳۹۰

درآمد

در بخش اول این نوشتار بعد از بررسی فرود و شکست طبقه کارگر و فراز و پیروزی طبقه سرمایه دار و چپاولگر حقوق انسان ها در چین بین سالهای دهه ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم به چگونگی رشد مجدد به سوی فرازی برآمده از حق طلبی طبقه کارگر به عنوان یک نیروی بزرگ اجتماعی در کشور چین در دهه اول قرن بیست و یکم پرداختیم. در این بخش بعد از بررسی شرایط عینی و عوامل ذهنی - ازدیاد روز افزون در صد کارگران در کلیت نیروی کار، نقش کارگران بخش عمومی - دولتی در رادیکالیزه ساختن دیگر اقشار درون طبقه کارگر ویژه گی های پروسه انباشت سرمایه توسط طبقه سرمایه دار - به چند و چون عروج " چپ جدید " و نقش آن در پیشبرد مبارزات کارگری در چین می پردازیم .

اهمیت و نقش کارگران بخش دولتی :

ارثیه عهد سوسیالیزم

در عصر سوسیالیستی (دوره مائوتسه دون) کارگران چینی که فقط سی در صد کل نیروی کار را در چین تشکیل می دادند، از نظر معیشتی و فرهنگی به درجه ای از عزت اجتماعی، رفاه و قدرت سیاسی نایل آمدند که برای کارگران در کشورهای سرمایه داری (بویژه در بخش پیرامونی نظام) غیر ممکن و حتی غیر قابل تصور می نمود، ولی در هر حال این طبقه، هم جوان، و هم از نظر سیاسی بی تجربه بود. بعد از تسخیر تدریجی قدرت توسط " رهروان راه سرمایه داری " بویژه بعد از مرگ مائو و چوئن لای در سال ۱۹۷۶، طبقه کارگر عملاً (ولی بتدریج) از رهبری سیاسی طبقه خود محروم شد. این امر یعنی فقدان رهبری سیاسی، طبقه کارگر چین را در مقابل امواج سیاست های فلاکت بار خصوصی سازی املاک و نهادهای عمومی و دولتی در طول دهه ۱۹۹۰ با یک شکست فاجعه بار روبرو ساخت. در این دوره بویژه در سال های آغازین قرن بیست و یکم بخش بزرگی از کارگران بخش دولتی که در چین بنام " کارگران قدیمی " معروفند، به مبارزات دسته جمعی وسیعی علیه خصوصی سازی و بیکاری مزمین ناشی از آن دست زدند. مبارزات کارگری نه تنها روی کارگران اخراج شده و بیکار بلکه روی کارگران دولتی که سرکار بودند نیز تاثیر مهمی گذاشت. امروز بعد از تضعیف و افول سیاست های نئولیبرالی دوره گلوبالیزاسیون مبارزات کارگری منجر به رشد آگاهی طبقاتی بیشتر همراه با تمایلات سوسیالیستی بویژه بین بخش بزرگی از کارگران " پرولتریزه شده " (کارگرانی که قبلاً دهقان و یا روستانشین بودند) گشته است. طبق گزارش یک فعال کارگری، در مقام مقایسه با طبقات کارگری در دیگر کشورهای سرمایه داری، کارگران بخش دولتی در چین از وجود رشد " نسبتاً کامل آگاهی طبقاتی " بهره مند هستند. این موهبت، منبعث از یک تجربه تاریخی بی نظیر است و آن این که، این کارگران هم تجربه زندگی در دوره سوسیالیستی عهد

مائو (دهه های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم) و هم تجربه سرمایه داری عهد نئولیبرالیسم سرمایه داری (دهه های ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم) را با خود حمل می‌کنند. دقیقاً به خاطر این تجربه بی نظیر تاریخی مطالبات مبارزاتی کارگران بخش دولتی که امروز آگاه ترین قشر طبقه کارگر چین را در بر می‌گیرند، صرفاً به تقاضاهای معیشتی - اقتصادی محدود نمی‌گردند. بخش بزرگی از فعالین درون این مبارزات بخوبی میدانند که اوضاع کنونی آنها فقط ناشی از استثمار آنها توسط افراد سرمایه داران نیست، بلکه عامل اصلی شکست تاریخی طبقه کارگر در یک جنگ طبقاتی است که به موازات آن منجر به پیروزی موقتی سرمایه داری علیه سوسیالیسم گشت. یکی از فعالین کارگران بیکار که تعدادشان هر روز در حال افزایش است این آگاهی را در صحبتش چنین بیان نمود: در زمان سوسیالیسم، کنترل کارخانه‌ها بیشتر به دست کارگران بود. آنها برادران و خواهرانی در داخل یک طبقه بودند که نمی‌گذاشتند که این پروسه عظیم بیکاری اتفاق بیافتد. اما امروز بعد از اعمال خصوصی سازیها، کارگران به حد "مزدبگیرانی" تقلیل یافته اند که کوچک ترین دخالت و کنترلی در امور کارخانه‌ها ندارند. به همین دلیل است که به آسانی از شغل خود برکنار شده و به جمع رو به افزایش بیکاران می‌پیوندند. طبق گفته این فعال کارگری، مبارزات کارگری نباید به موارد خصوصی و شخصی و یا به کسب یک خواسته معیشتی محدود شود. این فعال سیاسی خاطر نشان می‌سازد که "منافع اساسی" کارگران بسته به بازگرداندن اصل "مالکیت عمومی بر روی وسایل تولید" است. بسیاری از کارگران دولتی که همچنان دارای اشتغالی هستند به این دلیل است که آنها فرزندان کارگران پیشین در عهد سوسیالیسم - دهه ۶۰ و ۷۰ هستند. بعضی دیگر به خاطر کار در کنار کارگران قدیمی و یا به خاطر زندگی در محلات کارگر نشین صاحب تجربه شده اند. به کلامی دیگر اکثر کارگران بخش دولتی بطور قابل ملاحظه ای بخاطر مبارزات کارگران فولاد سازی شهر گوانجو علیه خصوصی سازی ها در سال ۲۰۰۷ همچنان مشاغل خود را حفظ کرده اند. کارخانه فولاد سازی شهر گوانجو در ایالت جیلی لین یک نهاد دولتی بود. این کارخانه در سال ۲۰۰۵ مشمول خصوصی سازی شد، سپس به معرض فروش گذاشته شد و املاک و وسایل صنعتی کارخانه که نزدیک به ۱۰ میلیارد یوان (برابر ۷ میلیارد دلار آمریکا) ارزش داشت به قیمت نازل ۸۰۰ میلیون یوان به یک شرکت خصوصی مقتدر به نام Jianlong (که صاحبانشان آقا زاده ها و آقاهای مقامات دولتی و حزبی بودند) فروخته شد. بعد از تصاحب این کمپانی، آقاها و آقازاده ها ۲۴ هزار از ۳۶ هزار نفر کارگر این کارخانه را اخراج و بیکار نمودند. مزد کارگرانی که دارای کارهای ویژه و خطر آفرین بودند یکباره با وجود بر آنکه در معرض خطرات و صدمات جانی و جسمی بودند تا دو سوم کاهش یافت. کارفرمایان موظف گشتند که با تصمیم خود کارگران را مورد "تنبیه بدنی" قرار دهند. در سال ۲۰۰۷، کارگران فولاد سازی Toxghua آغاز به اعتراض کردند. در جریان اعتراضات یکی از کارگران عهد مائو به اسم "مستروود" به رهبری کارگران اعتراضی انتخاب شد. او به روشنی به دیگر کارگران خاطر نشان ساخت که مسئله اصلی درباره یک مشکل خصوصی نیست بلکه بر سر "خط سیاسی خصوصی سازی" است. در ژوئیه ۲۰۰۹ کارگران فولاد سازی Toxghua دست به یک سری اعتراضات جدی و اعتصابات قهرآمیز زدند. وقتی که یکی از آقازاده ها که کارفرما و مدیر عامل کارخانه بود، تهدید کرد که اگر کارگران دست از اعتصابات برندارند او و شرکایش کلیه کارگران کارخانه فولاد را اخراج خواهند کرد، کارگران با توسل به شورش کارفرما را چنان زیر کتک گرفتند که او جان سپرد. با این که فرماندار "ایالت جی لین" و هزاران پلیس مسلح در صحنه

حضور داشتند ولی جرات نکردند به نفع کارفرما و کارخانه مداخله کنند. بعد از مرگ کارفرما، دولت ایالتی "جی لین" البته با حمایت و عنایت حزب و دولت مرکزی برنامه خصوصی سازی آن کارخانه را ملغی اعلام کرد. پیروزی کارگران فولاد "تونگوا" برای کارگران در نقاط مختلف چین بسی الهام بخش بود. پس از آن بود که کارگران در کارخانه های دیگری که مشمول سیاست های تبهکارانه خصوصی سازی شده بودند، با قیام و اعتراضات عظیم خود دولت های محلی را وادار به لغو خصوصی سازی ها ساختند. کارگران فعال و آگاه در دیگر ایالات، پیروزی "تونگوا" را متعلق به خود دانسته و "متاسف" بودند که چرا فقط چند سرمایه دار کشته شده است! واقعه "تونگوا" سرآغاز فصل نوینی در مبارزات کارگران نوحاسته چین محسوب شد، به همین دلیل هم تاثیر چشمگیری آن را در مبارزات کارگری سال های اخیر شاهدیم. بطور کلی در دو سال و نیم گذشته (از آغاز سال ۲۰۰۹ تاکنون تابستان ۲۰۱۱) تقریباً روزی نبوده که کارگران چینی در شهرهای بزرگ و کوچک چینی دست به تظاهرات و اعتصابات علیه کارفرمایان کارخانه ها که عمدتاً خصوصی هستند نزنند. در روزهای ۱۳ و ۱۴ ژوئن ۲۰۱۱ پلیس امنیتی و ضد شورش در یکی از شهرهای جنوب چین طی یورش علیه "کارگران مهاجر" (دهقانان سابق روستاهای چین که به خاطر گسترش سرمایه داری لجام گسیخته به شهرها پرتاب شده اند) زدند. این کارگران اخیراً علیه ظلم و جوری که پلیس علیه یک زن دستفروش حامله بنام "ونگ" مرتکب شده بود، دست به تظاهرات زدند. آزار و اذیت این زن توسط پلیس، کارگران را به خیابان های شهر سرازیر کرد، ولی آنها که بنام دادخواهی از حقوق یک زن باردار کارگر به خیابانهای شهر سرازیر شده بودند توانستند نارضایتی های خود را از شرایط فلاکت بار زندگی نیز به صورت شورش و بلوا علیه پلیس و نیروهای امنیتی به نمایش بگذارند. نارضایتی این کارگران عموماً از افزایش قیمت مواد غذایی و مسکن و فساد مالی رایج بین دولتیان و حزب حاکم است که روزانه در سراسر چین در حال گسترش است. طبق آخرین آمارهای دولتی در چین تعداد کارگران مهاجر به ۱۴۵ میلیون نفر می‌رسد. کارگران مهاجر همراه با "کارگران قدیمی" کارگران نسل دومی و "کارگران بخش دولتی" بزرگترین طبقه کارگر در سطح جهان را تشکیل می‌دهند. در بین اقشار مختلف طبقه کارگر چین، کارگران بخش دولتی از مقام و موقعیت استراتژیکی مهمی برخوردارند که توجه به آن حائز اهمیت است. بعد از سالها اعمال سیاست های تبهکارانه خصوصی سازی، امروز کارگران بخش دولتی در چین که زمانی در عهد سوسیالیسم تعدادشان نزدیک به ۸۰ درصد کل طبقه کارگر را در می‌گرفت. امروز فقط سی درصد تولیدات صنعتی را در اختیار دارند و در نتیجه فقط بیست درصد کل کارگران چین را تشکیل می‌دهند. ولی این بخش از کارگران که تعدادشان امروز به ۲۰ میلیون نفر می‌رسد، از یک موقعیت استراتژیکی و حیاتی برخوردار هستند. زیرا آنها عموماً در صنایع انرژی، معدنی و نفتی و گاز طبیعی مشغول کارند و دقیقاً به این علت استراتژیکی نیز، کارگران بخش دولتی در اوجگیری مبارزاتی آینده طبقه کارگر چین نقشی بزرگتر از این که تعدادشان نشان می‌دهد ایفاء خواهند کرد. بیش از همه مهم این است که این کارگران دستاوردها و تجارب مهمی را که در زندگی سیاسی خود در عهد سوسیالیسم کسب کرده اند در اختیار کارگران نسل دومی و دیگر اقشار مختلف کارگری قرار دهند. این کارگران به گفته "مینکی لی" استاد علوم اقتصاد سیاسی در دانشگاه یوتا در آمریکا، احتمال دارد که با حمایت روشنفکران متعلق به کمپ "چپ جدید" در چین به قله رهبری کل طبقه کارگر چین عروج کرده و

یک سمت و سوی روشن سوسیالیستی به جنبش کارگری چین که تحقیقا می‌رود به بزرگترین جنبش کارگری در جهان تبدیل گردد ، بدهند .

عدم مشروعیت ثروت سرمایه داری

بعد از سه دهه گذار به سرمایه داری (از آغاز دهه ۱۹۸۰ تاکنون ۲۰۱۱) چین از کشوری که از نظر اقتصادی یکی از برابرترین کشورهای جهان بود . به یکی از نابرابرترین کشورهای جهان تبدیل گشته است. طبق گزارش سالانه بانک جهانی در سال ۲۰۰۵ ثروتمندترین ۱۰ درصد خانواده ها در چین صاحب ۳۱ درصد کل درآمد سالانه کشور بود و در همان سال فقیرترین ۱۰ درصد جمعیت چین فقط ۲ درصد کل درآمد سالانه کشور را داشت. نابرابری در ثروت و دارائی چندین برابر عمیق تر و وسیعتر از نابرابری در درآمد سالانه است. مطابق " گزارش ثروت جهانی " در سال ۲۰۰۶ کمتر از نیم درصد ثروتمندترین خانواده های چینی صاحب ۷۰ درصد کل ثروت چین بود. در همان سال ، به تعداد ۳ هزار و دویست نفر در چین هریک به تنهایی مالک دارائی متجاوز از صد میلیون یوان (در حدود ۱۵ میلیون دلار آمریکائی) بودند. از این ۳ هزار و دویست نفر تحقیقا ۲ هزار و نهصد نفر (۹۰ درصد) آنها آقازاده های دولتمردان و رهبران دولت و حزب کمونیست چین بودند. کل دارائی های این آقازاده ها مجموعا به ۲۰ تریلیون می‌رسید که برابر است با کل درآمد سالانه چین در ۲۰۰۶. به خاطر پیشینه دولتی و حزبی طبقه سرمایه دار چین، سهم عظیمی از ثروت این آقاها و آقازاده ها از تاراج و چپاول دارائی های دولتی و تعاونی هستند که در دوره سوسیالیستی ذخیره شده بود. در نتیجه این ثروت باد آورده در انظار عمومی توده های مردم کاملاً " نامشروع " به حساب می آید. در دوران " رفورم های اقتصادی " دهه ۱۹۹۵ - ۱۹۸۵ و در جریان پروسه خصوصی سازی ها و رشد " بازار آزاد " نئولیبرالی در حدود ۳۰ تریلیون یوان از دارائی های تعاونی - کمون ها و بنیادها و کارخانه های دولتی به تصاحب سرمایه داران که دارای نفوذ فوق العاده در دولت و حزب کمونیست بودند، در آمد. در سال ۲۰۰۸ ، درآمد به اصطلاح " بادآورده " (درآمد نامشروع) در حدود پنج تریلیون و نیم تخمین زده شد که برابر با ۱۸ درصد کل درآمد ملی کشور چین در همان سال بود. بخش بزرگی از این درآمدهای نامشروع از طریق صرفا فساد مالی و دزدی و چپاول اموال عمومی - دولتی توسط سرمایه داران که در درون حزب و دولت صاحب مقامات عالی بودند، میسر شد. امروز "ون جیابائو" (نخست وزیر کنونی چین) یکی از ثروتمندترین نخست وزیران جهان محسوب می‌شود. پسر نخست وزیر صاحب یکی از بزرگترین بانک های خصوصی چین است. همسر او نیز مدیر عامل صنعت جواهر سازی چین است. خانواده "جیابائو" تاکنون نزدیک به ۳۰ میلیارد یوان (در حدود چهار میلیارد و نیم دلار آمریکائی) سرمایه انباشت کرده اند. "جیان زمین" (رئیس جمهور و رهبر حزب کمونیست سابق چین در دهه ۱۹۹۰) در حدود ۷ میلیارد یوان و "جورانجی" (نخست وزیر سابق چین) در حدود ۵ میلیارد یوان ثروت دارند. فساد فراگیر و ممتد نه تنها " مشروعیت " سرمایه داری را به طور جدی در چین بین مردم کوچه و بازار به زیر سؤال برده بلکه شدیداً قابلیت طبقه حاکمه را در گستره اعمال روش های منفعت طلبانه خویش به خطر انداخته است . "سان لی پین" جامعه شناس سرشناس چینی اخیراً گفت که: " جامعه چین به سرعت در حال گندیدگی است". به نظر "سان لی"، اعضای هیئت حاکمه چین به قدری تحت تاثیر منافع آنی و شخصی خود

قرار دارند که هیچ کدامشان به فکر منافع دراز مدت سرمایه داری در چین نیستند. به نظر او روند فساد بقدری " لجام گسیخته " است که اوضاع را به کلی " غیر قابل کنترل " ساخته است .

پروسه پرولتریزه شدن خرده بورژوازی

در دهه های ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم، خرده بورژوازی چین که بخش بزرگی از آن را کارگران حرفه ای و فنی و معلمین تشکیل می دهند به عنوان یک پایگاه اجتماعی با اهمیت از سوی سرمایه داران در خدمت پیشبرد سیاست رفورم اقتصادی سرمایه داری قرار داشتند، ولی ازدیاد سریع شکاف بین فقر و ثروت، همچنین گسترش نابرابری در چین کنونی نه تنها منجر به ازدیاد فقر در میان صدها میلیون کارگر چین شده، بلکه آرزوهای طبقه متوسط این کشور را که بین طبقه خرده بورژوازی رشد کرده بود به کلی نابود ساخته است. طبق گزارش منابع رسمی، در حدود یک چهارم دانشجویان فارغ التحصیل دانشگاه های چین که در سال ۲۰۱۰ فارغ التحصیل شده اند، نتوانستند به شغلی دست یابند و در نتیجه به خیل بیکاران پیوسته اند. از کل دانشجویانی که در سال ۲۰۰۹ فارغ التحصیل شده اند در حدود ۱۵ درصد نتوانسته اند تاکنون استخدام شوند و هنوز هم در اواسط ۲۰۱۱ بیکارند. آن فارغ التحصیلانی هم که به کاری دست یافته اند مزدشان بیش تر از مزد یک کارگر " غیرماهر - مهاجر " نیست. یک میلیون نفر از فارغ التحصیلان دانشگاهها (از کل شش میلیون فارغ التحصیل سالانه) در زاغه ها (گتوها) خارج از محدوده های شهرهای بزرگ چین زندگی می کنند. افزایش هزینه کرایه خانه و درمان بهداشتی - طبی بطور قابل ملاحظه ای موقعیت اقتصادی و سیاسی خرده بورژوازی موجود (و بالقوه چین) را آسیب پذیر و در اکثر مواقع به کلی تضعیف ساخته و آن ها را مجبور کرده اند که آرزوهای طبقه متوسط بودن را فراموش کنند. در یک مقایسه ابتدائی می توان گفت که آنچه در کشور چین در ارتباط با موقعیت و استاندارد زندگی خرده بورژوازی (بویژه قشر عظیم جوانان دانشجو و فارغ التحصیلان) اتفاق افتد چندان تفاوتی با زندگی فلاکت بار جوانان (بویژه دانشجویان میلیونی) درکشورهای پیرامونی در بند (از مصر، تونس، ایران، ترکیه در خاورمیانه و آفریقای شمالی گرفته تا نیجریه، کنیا، تانزانیا و .. در آفریقا) ندارند. ولی در تحلیل و نگاه بعدی بخوبی روشن می گردد که آن چه امروز در چین در مورد سرنوشت طبقه خرده بورژوازی اتفاق می افتد به دو علت " بی نظیر " با شرایط و موقعیت خرده بورژوازی در کشورهای دیگر جهان تفاوت اساسی دارد. یکم این که خرده بورژوازی چین منجمله آن بخش از آن که بطور روزافزونی پرولتریزه می گردد و هم از نظر تعداد جمعیت و هم از نظر تجربه و موقعیت اجتماعی بزرگترین طبقه خرده بورژوازی در جهان محسوب می گردد. نزدیک به صد میلیون نفر از خرده بورژوازی چین فرزندان متعلق به " کارگران قدیمی " و " کارگران مهاجر " عصر سوسیالیسم چین هستند. این کارگران بعد از گذشت سی و پنج سال شکست و سقوط دولت سوسیالیستی هنوز هم زنده هستند و در انتقال تجارب خود به فرزندان خود (نسل دومی ها) نقش مهمی ایفاء می کنند. دوم این که علیرغم ادعای دولتمردان چینی که کشور خود را هنوز یک کشور " در حال رشد " محسوب میدارند، چین امروز یک کشور مقتدر منطقه ای و قاره ای نبوده بلکه یک کشور نوظهور مقتدر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و بین المللی است که راس نظام جهانی سرمایه (آمریکا) را در زمینه های مختلف به چالش جدی می طلبد. آنچه که در چین فردا اتفاق خواهد افتاد شدیداً کل جهان را تحت تاثیر فعل و انفعالات خود قرار خواهد داد. پرولتریزه شدن اقشار مختلف خرده بورژوازی (بویژه دانشجویان میلیونی فارغ التحصیل - بیکار) و تجربه این

دگرذیسی در اوضاع سیاسی و اقتصادی این طبقه باعث شده است که بخش قابل توجهی از اقشار این طبقه بویژه در اولین دهه قرن بیست و یکم از نظر سیاسی رادیکالیزه شوند. در واقع امروز چپ چین ترکیبی است که در خارج از حزب کمونیست چین از آمیزش کارگران نسل دومی (عمدتاً کارگران بخش دولتی) و کارگران قدیمی (کارگران عهد مائو) و خرده بورژوازی پرولتریزه شده رادیکال است.

شکلگیری " چپ جدید " در چین امروز

در دهه های ۸۰ و ۹۰ که دوره رشد و گسترش (شکوفائی) فاز جدید گلوبالیزاسیون سرمایه (بازار آزاد نئولیبرالی) بود خیلی از روشنفکران فعال سیاسی چین مسحور و شیفته " اقتصاد بازاری بودند. تقریباً همه رهبران جنبش "دموکراسی خواهی" میدان تیان مین سال ۱۹۸۹ عموماً اندیشه های بازار آزاد، " خود مختاری " سرمایه داران و رد هر نوع مداخله دولت در اقتصاد را تبلیغ می کردند. ولی با ازدیاد روز به روز شکاف فراگیر بین فقر و ثروت و پرولتریزه شدن اقشار مختلف خرده بورژوازی (بویژه دانشجویان و معلمین) اوضاع بتدریج در اواسط دهه ۱۹۹۰ دستخوش تغییر قرار گرفته و در دهه ۲۰۰۰ به عروج یک " چپ جدید " در چین امروز منجر گردید. در چین امروز " چپ جدید " ترکیبی است از: حامیان گرایشات چپ که شامل سوسیال دموکرات ها، ناسیونالیست ها، ناسیونالیست های چپ و مارکسیست ها منجمله مارکسیست های طرفدار مائو می شوند. تمام این تمایلات دارای نکات مشترک متعددی هستند که مهمترین آن ها عبارتند از: مخالفت جدی (البته به درجات مختلف) با " رفورم های اقتصادی " بازار محور و نئولیبرالیسم و موافقت (البته به درجات مختلف) با این امر که عهد مائو در کل یک دوره مثبت و سالم در تاریخ چین معاصر بوده است. شایان ذکر است که امروز نزدیک به ۲۸ تا ۳۰ درصد روشنفکران و جوانان دانشجو در چین معتقدند که عهد مائو یک دوره سالم و مترقی در چین بوده است. البته درصد دارندگان این نظرگاه در بین توده های مردم بویژه در بین " کارگران نسل دوم " و " کارگران قدیمی " به ترتیب به ۴۰ و ۵۰ درصد می رسد. اقشار مختلف مردم بویژه کارگران قدیمی و کارگران دولتی میدانند که در عهد مائو برای مثال معدل عمر چینی ها که در اوایل دهه ۱۹۵۰ در حدود ۳۵ سال بود در نیمه اول سال ۱۹۷۰ به ۷۰ سال رسید. این امر احتمالاً بزرگترین درصد افزایش در معدل عمر جمعیت چین در مقام مقایسه با کشورهای دیگر در همان زمان بود. قابل توجه است که رشد اندیشه های رادیکال متمایل به چپ عمدتاً در خارج از حزب کمونیست چین جریان دارد. نظرگاه حاکم در درون حزب نسبت به دستاوردهای بزرگ در عهد مائو عمدتاً منفی و برخلاف افکار عمومی بیش تر به نظرگاه حاکم در رسانه های گروهی کشورهای غربی نزدیک است. در یک کلام، نظرگاه حاکم در حزب عموماً پرو بازار آزاد نئولیبرالی است و به روشنی با نظرگاهی که چپ جدید در چین مطرح می سازد، در تضاد و تلافی است. بطور خلاصه باید گفت که رشد شرایط عینی در چین در سی سال گذشته - ازدیاد روز افزون درصد و تعداد جمعیت طبقه کارگر، ثروت اندوزی غیرمشروع طبقه نوظهور سرمایه داران، پرولتریزه شدن اقشار مختلف خرده بورژوازی و استحاله بخش اعظمی از آن ها در درون طبقه کارگر و چشمگیرتر از همه بروز و تعمیق شکاف بین ثروت و فقر در جامعه چین - اوضاع را برای رادیکالیزه شدن کارگران و جوانان آماده ساخته و چپ جدید را به سوی اخذ استراتژی های مبارزاتی ضد نظام سرمایه سوق می دهد. در حال حاضر سه شبکه اینترنتی " کشور آزاد " ، " پرچم مائوتسه دون " و " شبکه کارگران چین " نفوذ

فوق العاده ای در سطح کشوری بدست آورده اند. بعضی از سایت های جاری در چین مثل " تحکیم فوروم کشوری " که متعلق به نشریه " اخبار روز " (روزنامه خبری حزب کمونیست چین) است توسط افرادی تهیه و تنظیم می گردند که عمدتاً دارای تمایلات سیاسی چپ هستند. در روزهای ۹ سپتامبر و ۲۶ دسامبر سال ۲۰۱۰ کارگران متجاوز از صد شهر همراه با دانشجویان در حدود ۸۰ دانشگاه در سراسر چین طی جلسات عظیم مراسم سالگرد تولد مائو را برگزار کردند که در بیست سال گذشته بی سابقه و چشمگیر بود. در جریان روز تحویل سال نو در چین (۹ فوریه سال ۲۰۱۱) نزدیک به هفت صد هزار نفر مردم از شهر شانوشن (زادگاه مائو در ایالت هونان) دیدن کرده و مراسم احترام بجای آوردند. با درنظر گرفتن این امر که این یادبودها و مراسم به هیچ وجه مورد خوشنودی هیئت حاکمه چین قرار نمی گیرند چنین نتیجه گرفته می شود که اینچنین مراسمی که اکثراً از سوی اقشار مختلف مردم به طور خودجوش برگزار می شود، نه تنها یک " دهن کجی " به اولیگارشلی تک حزبی حاکم در چین است بلکه به روشنی اعتراضات و نارضایتی های مردم چین را علیه سرمایه داری در چین نیز به نمایش می گذارد.

در یک نگاه و تحلیل کلی می توان گفت که رشد شرایط عینی مثل افزایش روزافزون جمعیت طبقه کارگر به موازات عروج عوامل ذهنی مثل رادیکالیزه شدن بخشی از کارگران و پرولتریزه شدن اقشار مختلف خرده بورژوازی و بالاخره ظهور مجدد چپ انقلابی در صحنه سیاسی چین اوضاع را به سوی عروج امواج خروشان بیداری و رهائی در بین کارگران چین به پیش سوق می دهد. البته در تحلیل نهائی تضادهای درون خود نظام سرمایه داری بقدری عمیق و فراگیر در چین کنونی رشد کرده و به مرحله ای از غیرقابل کنترل و مدیریت رسیده که شرایط را برای این که چپ جدید به همراه کارگران سرمایه داری چین را به یک چالش جدی بطلبند آماده خواهند ساخت. به نظر این نگارنده ، فعل و انفعالات طبقاتی در چین تأثیر عظیمی در سراسر جهان بویژه در کشورهای سه قاره به اضافه اقیانوسیه که تحقیقاً هشتاد در صد جمعیت کل جهان را تشکیل می دهند ، خواهد گذاشت. در بخش سوم و پایانی این نوشتار به بررسی تضادهای درون نظام سرمایه در چین و تأثیر فعل و انفعالات منبعث از آنها در آینده جهان خواهیم پرداخت.